

روزگار

پنجشنبه ۱۱ مرداد ۱۴۰۳

شماره ۴۱۹۷

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

اگرچه ماموریت بنیاد سینمایی فارابی استراتژیک است ولی به نظرمی‌رسد این بنیاد طی سال‌های اخیر قواعد تولید موفق اینگونه فیلم‌ها را نیز رعایت نکرده است

پس از انتشار گزارش شفاف‌سازی بنیاد سینمایی فارابی درباره حمایت‌های دولتی از فیلم‌های سینمایی و نقدهایی که در چند رسانه از جمله روزنامه «فرهیختگان» منتشر شد، برخی از کاربران شبکه‌های اجتماعی و برخی از اهالی سینما، موارد گنجانده‌شده در این گزارش را مورد نقد قرار دادند. وجه مشترک این نوشته‌ها، ارجاع به این نکته بود که اساسا ماموریت بنیاد سینمایی فارابی به عنوان بازوی تولید سازمان سینمایی، نه‌ساخت فیلم‌های بفروش، بلکه‌ساخت فیلم‌های استراتژیک است و بنیاد فروش گیشه به عنوان معیاری برای ارزیابی عملکرد این بنیاد و آثار آن مطرح شود.

نه پرفروش، نه تماشاگرپسند

بحث درباره فروش فیلم‌های سینمایی در گیشه سینما، از این رواهمیت دارد که آن را به عنوان معیاری روشن از رضایت تماشاگران نسبت به محصولات سینمایی می‌توان در نظر گرفت. طبیعتا ساخت محصولات استراتژیک، اگر با رضایت و پسند تماشاگران عام سینما همراه نباشد، مقصود مدیران سینمایی در رساندن پیام به زبان سینما از طریق این آثار، محقق نشده است. این مساله زمانی شکل بغرنج‌تری پیدا می‌کند که متوجه می‌شویم اغلب محصولات یادشده در مرحله توزیع نیز از پخش قوی برخوردار بوده‌اند و مواردی در زمان طلایی توروز به اکران رسیده‌اند. این در حالی است که به شکلی عجیب، برای بعضی از این آثار، شائبه‌هایی درباره خریداری عمده بلیت از سوی شرکای سازنده نیز به گوش می‌رسد!باهمه این احوالات، نگاهی به واکنش‌های تماشاگران درباره این آثار نشان می‌دهد اغلب نتوانسته‌اند با عموم تماشاگران ارتباط برقرارکنند و نظرات منفی در شبکه‌های اجتماعی درباره این محصولات، پیش از نظرات مثبت است. بنابراین روشن می‌شود مساله گیشه ضعیف این فیلم‌ها تنها به ذائقه کم‌دی پسند تماشاگر عام بازمی‌گردد، بلکه حتی مخاطبانی که بهای بلیت اغلب این آثار را پرداخته‌اند، از تماشااش آنها ناراضی‌اند. این در حالی است که در همین سال‌ها، بعضی محصولات ارگانی پرهزینه مثل «روز صفر»، «غریب»، «پرهیز خان»، «بی‌پدن» و «موقعیت مهدی» ساخته‌شده که اگرچه با رسیدن به سود از طریق گیشه فاصله زیادی داشتند، اما لاقا تماشاگران را رضای به بیرون از سالن می‌فرستادند. این نکته‌ای است که در گزارش «فرهیختگان» از فیلم‌های گران‌قیمت فارابی هم مستتر بود و با نگاه دقیق‌تر به گیشه فیلم‌های سینمایی قابل دریافت است.

انتخاب درست کارگردان

از سوی دیگر نگاهی به مختصات اغلب آثار سرمایه‌گذاری‌شده توسط بنیاد سینمایی فارابی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد حتی قواعد ساخت محصولات استراتژیک نیز که می‌تواند به موفقیت نسبی این آثار بینجامد، تا حد زیادی در آنها رعایت نشده است. به‌طور مثال در حالی که روشن است صرف هزینه بسیار برای چند فیلم معدود، امکانات دولتی و بودجه‌های حاکمیتی را در اختیار عده‌ای معدود از سینماگران قرار می‌دهد، ولی بعضی از سینماگران چندین بار از این امکانات برخوردار و گاه به شکل متوالی با شکست رویه‌رو شده‌اند. اگرچه هر فیلمساز قابلیت و توانایی کارگردانی اثری در ابعاد «سینما متروپل» را ندارد، اما آیا از نظر قواعد مدیریتی، منطقی است کارگردان جوانی مثل محمد عسگری که فقط ۲ فیلم در کارنامه دارد، هردو فیلمش پرهزینه و با پردواکشن بزرگ باشد؟ خاصه آنکه هنوز فیلم‌نخست در اکران عمومی به معرض جلب نظر تماشاگر عام گذاشته نشده، ولی بودجه نزدیک به ۶۰ میلیارد تومانی برای فیلم دوم این فیلمساز جوان در نظر گرفته‌شده است.بنیاد سینمایی فارابی البته خوب است که درباره چگونگی اختصاص بودجه به محصولات سینمایی پرهزینه فیلمسازان باسابقه‌تر هم شفاف‌سازی کند. به‌طور مثال کارنامه بعضی از سینماگران سازنده آثار پرهزینه، طی سال‌های اخیر با شکست‌های بی‌دریی مواجه بوده و با این حال، ارقام سرسام‌آوری برای بودجه این دست آثار به آنها اعطا شده است. روشن‌ترین مثال از این دست را می‌توان فیلم «دست ناپیدا» دانست؛ اثری به کارگردانی انسیه حسینی که طی ۱۵ سال پیش از ساخت این فیلم، دو فیلم «زیباتر از زندگی» و «پالتی» را با موضوع دفاع مقدس جلوی دوربین برد، ولی با واکنش‌های مثبتی مواجه نشد. با این حال فارابی بخشی از بودجه بیش از ۳۰ میلیارد تومانی فیلم جدید این فیلمساز را تا همین کرد که واکنش‌های منفی فراوان در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر، نشان از شکست این سرمایه‌گذاری بود. «شور عاشقی» نیز که همین حالا روی پرده سینما قرار دارد، اثری به همین منوال است. داریوش یاری، فیلمساز باسابقه و با دغدغه امام حسینی(ع) که سریال‌هایی را نیز با این موضوع ساخته و البته یک مستند

چارسو

ساترابه

برنامه احسان علیخانی تذکرداد

چندی است نسبت به برخی از برنامه‌ها و سریال‌های نمایش خانگی انتقاداتی وارد شده که یکی از آنها «جوکر» بود. ساترا با اشاره به شکایات ثبت‌شده در سامانه ساپرا درخصوص برخی بخش‌های مجموعه جوکر بیان کرد که این بخش‌ها مجوز انتشار نداشته و درصورت ادامه این روند برای فصل آینده سریال مجوز تولید صادر نمی‌شود. این سازمان اعلام کرد: «نظر به تماس‌های مردمی با سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی (ساترا) با موضوع انتقاد از برخی بخش‌های برنامه جوکر به اطلاع می‌رساند برخی بخش‌های منتشرشده در برنامه جوکر که برخلاف فرهنگ اسلامی ایرانی و منافی عفت و حیای عمومی است، مورد تأیید ساترا نیست. لذا مجوز انتشار صادر نشده و به تیترو تولیدکننده ابلاغ شده که باید محتوا را اصلاح کند و درصورت ادامه این روند برای تولید فصل آینده این سریال مجوز صادر نخواهد شد.»

ایراد کار فارابی کجاست؟

اگرچه ماموریت بنیاد سینمایی فارابی ساخت فیلم‌های استراتژیک است ولی به نظرمی‌رسد این بنیاد طی سال‌های اخیر قواعد تولید موفق اینگونه فیلم‌ها را نیز رعایت نکرده است

پس از انتشار گزارش شفاف‌سازی بنیاد سینمایی فارابی درباره حمایت‌های دولتی از فیلم‌های سینمایی و نقدهایی که در چند رسانه از جمله روزنامه «فرهیختگان» منتشر شد، برخی از کاربران شبکه‌های اجتماعی و برخی از اهالی سینما، موارد گنجانده‌شده در این گزارش را مورد نقد قرار دادند. وجه مشترک این نوشته‌ها، ارجاع به این نکته بود که اساسا ماموریت بنیاد سینمایی فارابی به عنوان بازوی تولید سازمان سینمایی، نه‌ساخت فیلم‌های بفروش، بلکه‌ساخت فیلم‌های استراتژیک است و بنیاد فروش گیشه به عنوان معیاری برای ارزیابی عملکرد این بنیاد و آثار آن مطرح شود.

نه پرفروش، نه تماشاگرپسند

معمای پرستاره‌ها و کم‌دی‌ها

از سوی دیگر نگاهی به مختصات اغلب آثار سرمایه‌گذاری‌شده توسط بنیاد سینمایی فارابی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد حتی قواعد ساخت محصولات استراتژیک نیز که می‌تواند به موفقیت نسبی این آثار بینجامد، تا حد زیادی در آنها رعایت نشده است. به‌طور مثال در حالی که روشن است صرف هزینه بسیار برای چند فیلم معدود، امکانات دولتی و بودجه‌های حاکمیتی را در اختیار عده‌ای معدود از سینماگران قرار می‌دهد، ولی بعضی از سینماگران چندین بار از این امکانات برخوردار و گاه به شکل متوالی با شکست رویه‌رو شده‌اند. اگرچه هر فیلمساز قابلیت و توانایی کارگردانی اثری در ابعاد «سینما متروپل» را ندارد، اما آیا از نظر قواعد مدیریتی، منطقی است کارگردان جوانی مثل محمد عسگری که فقط ۲ فیلم در کارنامه دارد، هردو فیلمش پرهزینه و با پردواکشن بزرگ باشد؟ خاصه آنکه هنوز فیلم‌نخست در اکران عمومی به معرض جلب نظر تماشاگر عام گذاشته نشده، ولی بودجه نزدیک به ۶۰ میلیارد تومانی برای تولید یک فیلم‌های برای اکران دولتی در نظر گرفته‌شده است.بنیاد سینمایی فارابی البته خوب است که درباره چگونگی اختصاص بودجه به محصولات سینمایی پرهزینه فیلمسازان باسابقه‌تر هم شفاف‌سازی کند. به‌طور مثال کارنامه بعضی از سینماگران سازنده آثار پرهزینه، طی سال‌های اخیر با شکست‌های بی‌دریی مواجه بوده و با این حال، ارقام سرسام‌آوری برای بودجه این دست آثار به آنها اعطا شده است. روشن‌ترین مثال از این دست را می‌توان فیلم «دست ناپیدا» دانست؛ اثری به کارگردانی انسیه حسینی که طی ۱۵ سال پیش از ساخت این فیلم، دو فیلم «زیباتر از زندگی» و «پالتی» را با موضوع دفاع مقدس جلوی دوربین برد، ولی با واکنش‌های مثبتی مواجه نشد. با این حال فارابی بخشی از بودجه بیش از ۳۰ میلیارد تومانی فیلم جدید این فیلمساز را تا همین کرد که واکنش‌های منفی فراوان در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر، نشان از شکست این سرمایه‌گذاری بود. «شور عاشقی» نیز که همین حالا روی پرده سینما قرار دارد، اثری به همین منوال است. داریوش یاری، فیلمساز باسابقه و با دغدغه امام حسینی(ع) که سریال‌هایی را نیز با این موضوع ساخته و البته یک مستند

حذف نام کارگردان

حذف نام کارگردان یکی از ایرادهای بارز این بنیاد است. در حالی که نام کارگردان یکی از عناصر کلیدی در موفقیت یک فیلم است، حذف نام کارگردان می‌تواند به مخاطب القا کند که فیلم یک اثر بی‌شخص است. این امر می‌تواند به کاهش علاقه مخاطب به فیلم منجر شود. همچنین، حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش جذابیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود.

حذف نام کارگردان یکی از ایرادهای بارز این بنیاد است. در حالی که نام کارگردان یکی از عناصر کلیدی در موفقیت یک فیلم است، حذف نام کارگردان می‌تواند به مخاطب القا کند که فیلم یک اثر بی‌شخص است. این امر می‌تواند به کاهش علاقه مخاطب به فیلم منجر شود. همچنین، حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش جذابیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود.

حذف نام کارگردان یکی از ایرادهای بارز این بنیاد است. در حالی که نام کارگردان یکی از عناصر کلیدی در موفقیت یک فیلم است، حذف نام کارگردان می‌تواند به مخاطب القا کند که فیلم یک اثر بی‌شخص است. این امر می‌تواند به کاهش علاقه مخاطب به فیلم منجر شود. همچنین، حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش جذابیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود.

حذف نام کارگردان یکی از ایرادهای بارز این بنیاد است. در حالی که نام کارگردان یکی از عناصر کلیدی در موفقیت یک فیلم است، حذف نام کارگردان می‌تواند به مخاطب القا کند که فیلم یک اثر بی‌شخص است. این امر می‌تواند به کاهش علاقه مخاطب به فیلم منجر شود. همچنین، حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش جذابیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود.

حذف نام کارگردان یکی از ایرادهای بارز این بنیاد است. در حالی که نام کارگردان یکی از عناصر کلیدی در موفقیت یک فیلم است، حذف نام کارگردان می‌تواند به مخاطب القا کند که فیلم یک اثر بی‌شخص است. این امر می‌تواند به کاهش علاقه مخاطب به فیلم منجر شود. همچنین، حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش جذابیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود.

حذف نام کارگردان یکی از ایرادهای بارز این بنیاد است. در حالی که نام کارگردان یکی از عناصر کلیدی در موفقیت یک فیلم است، حذف نام کارگردان می‌تواند به مخاطب القا کند که فیلم یک اثر بی‌شخص است. این امر می‌تواند به کاهش علاقه مخاطب به فیلم منجر شود. همچنین، حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش جذابیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود.

حذف نام کارگردان یکی از ایرادهای بارز این بنیاد است. در حالی که نام کارگردان یکی از عناصر کلیدی در موفقیت یک فیلم است، حذف نام کارگردان می‌تواند به مخاطب القا کند که فیلم یک اثر بی‌شخص است. این امر می‌تواند به کاهش علاقه مخاطب به فیلم منجر شود. همچنین، حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش جذابیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود.

حذف نام کارگردان یکی از ایرادهای بارز این بنیاد است. در حالی که نام کارگردان یکی از عناصر کلیدی در موفقیت یک فیلم است، حذف نام کارگردان می‌تواند به مخاطب القا کند که فیلم یک اثر بی‌شخص است. این امر می‌تواند به کاهش علاقه مخاطب به فیلم منجر شود. همچنین، حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش جذابیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود.

حذف نام کارگردان یکی از ایرادهای بارز این بنیاد است. در حالی که نام کارگردان یکی از عناصر کلیدی در موفقیت یک فیلم است، حذف نام کارگردان می‌تواند به مخاطب القا کند که فیلم یک اثر بی‌شخص است. این امر می‌تواند به کاهش علاقه مخاطب به فیلم منجر شود. همچنین، حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش جذابیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود.

حذف نام کارگردان یکی از ایرادهای بارز این بنیاد است. در حالی که نام کارگردان یکی از عناصر کلیدی در موفقیت یک فیلم است، حذف نام کارگردان می‌تواند به مخاطب القا کند که فیلم یک اثر بی‌شخص است. این امر می‌تواند به کاهش علاقه مخاطب به فیلم منجر شود. همچنین، حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش جذابیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود.

حذف نام کارگردان یکی از ایرادهای بارز این بنیاد است. در حالی که نام کارگردان یکی از عناصر کلیدی در موفقیت یک فیلم است، حذف نام کارگردان می‌تواند به مخاطب القا کند که فیلم یک اثر بی‌شخص است. این امر می‌تواند به کاهش علاقه مخاطب به فیلم منجر شود. همچنین، حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش جذابیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود.

حذف نام کارگردان یکی از ایرادهای بارز این بنیاد است. در حالی که نام کارگردان یکی از عناصر کلیدی در موفقیت یک فیلم است، حذف نام کارگردان می‌تواند به مخاطب القا کند که فیلم یک اثر بی‌شخص است. این امر می‌تواند به کاهش علاقه مخاطب به فیلم منجر شود. همچنین، حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش جذابیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود.

حذف نام کارگردان یکی از ایرادهای بارز این بنیاد است. در حالی که نام کارگردان یکی از عناصر کلیدی در موفقیت یک فیلم است، حذف نام کارگردان می‌تواند به مخاطب القا کند که فیلم یک اثر بی‌شخص است. این امر می‌تواند به کاهش علاقه مخاطب به فیلم منجر شود. همچنین، حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش جذابیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود.

حذف نام کارگردان یکی از ایرادهای بارز این بنیاد است. در حالی که نام کارگردان یکی از عناصر کلیدی در موفقیت یک فیلم است، حذف نام کارگردان می‌تواند به مخاطب القا کند که فیلم یک اثر بی‌شخص است. این امر می‌تواند به کاهش علاقه مخاطب به فیلم منجر شود. همچنین، حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش جذابیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود.

حذف نام کارگردان یکی از ایرادهای بارز این بنیاد است. در حالی که نام کارگردان یکی از عناصر کلیدی در موفقیت یک فیلم است، حذف نام کارگردان می‌تواند به مخاطب القا کند که فیلم یک اثر بی‌شخص است. این امر می‌تواند به کاهش علاقه مخاطب به فیلم منجر شود. همچنین، حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش ارزش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش جذابیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش فروش فیلم منجر شود. حذف نام کارگردان می‌تواند به کاهش محبوبیت فیلم منجر شود. این امر می‌تواند به کاهش اعتبار فیلم منجر شود.

درباره اظهارات منشوری

دریک برنامه پادکستی

اینجا جای بازی نیست

آقای ضیاء



ایمان عظیمی خبرنگار

می‌گویند که لیبرالیسم، آزادی از هرگونه هویت جمعی است درحالی‌که‌ما نمی‌توانیم غیر از مرد بودن یا زن بودن شکل دیگری از هویت را برای خود انتخاب کنیم. اما لیبرالیسم به‌سان غول چراغ جادو امکانات جدیدی را در اختیار انسان قرار می‌دهد تا خودش دست به انتخاب بزند و هویتی مستقل از آنچه هست را برگزیند. او می‌تواند در عین اینکه از فیزیک یک زن برخوردار است از دیدگران بخواهد که او را مرد بنامند و بالعکس. حال اردشیر رستمی در گفت‌وگو با علی ضیاء در پادکست «با ضیاء» ترهات دست اول و بازمه‌های پشت هم قطار کرده و حرف‌های خارجی می‌زند. او از لزوم احترام به همجنس بازها حرف می‌زند و مجری سابق تلویزیون هم به نشانه تأیید سرش را تاکنان می‌دهد! علی ضیاء پیش‌تر هم در گفت‌وگو با یک رپرنوجوان از او در مورد «اکسش» سوال کرد و بسیار حاشیه‌ساز شد اما این بار دیگر نمی‌توان گفت که این حرف‌ها و تأییدهای قاطع از طرف مجری پیشین صدورسیما صرفا یاری ویرال شدن در فضای مجازی مطرح شده است. بحث در مورد این نیست که نباید همجنس بازان مورد عتاب و خطاب افکارعمومی قرار بگیرند، مگر این عمل شوم تا چه حد ذهن مردم را به خود درگیر کرده که اکنون در مورد آن صحبت می‌شود؟ بحث در این رابطه است که توجه به چنین سوزهای را نباید از منظر اخلاق عرفی مورد کنکاش و بررسی و تأیید قرار دهیم، بلکه باید با اشاره به دلالت‌های ضمنی پا را از ظاهر قضیه فراتر گذاریم و وارد کده ماجراشویم. مساله‌ای که مهم است پیام ایدئولوژیکی است که این افراد دانسته یا نادانسته به مخاطبان‌شان ارسال می‌کنند. در واقع با انتخابی کردن مساله جنسیت هویت جمعی از میان می‌رود و انسان در قامت یک ناانسان یا حیوان رام دوست‌داشتنی در کنترل قدرت‌های غربی برای فشار بر فرهنگ جامعه خودی قرار می‌گیرد و امکان پویایی وزاد و ولدش را هم از دست می‌دهد.

اردشیر رستمی و علی ضیاء به‌خودی‌خود چندان اهمیتی ندارند اما نظرات این جماعت حتی اگر بدون قصد و نیت باشد باز هم از یک کارکرد سیاسی ویژه برخوردار است. آنها عوارض نگاه خود به مساله جنسیت را درک نمی‌کنند و صرفا پا قرار گرفتن در دایره اخلاق‌مداری عرفی - که خود متأثر از نگاه غرب فرهنگی است- برای دیدگان باید و نباید مشخص می‌کنند و از لزوم احترام به اقلیت‌های نا‌ظهور جنسی سخن می‌رانند ولی وقتی به دیگری می‌رسند، عمل قبیح وی در این خصوص را تمسخر می‌کنند و می‌خندند! اگر همجنس بازی خوب است پس بدون توجه به اینکه چه کسی این عمل شنیع را انجام می‌دهد باید به دفاع از آن برخاست و تمسخر در حصار این پارادایم جایی ندارد. در ابتدای یادداشت عنوان کردیم که لیبرالیسم قصد دارد هویت جمعی را از ما بگیرد و هویت جنسی هم به عنوان یکی از شتون هویت جمعی، آماج حمل غرب‌گرایان قرار گرفته است. شاید بسیاری برایشان هیچ اهمیتی نداشته باشد عده‌ای تصمیم بگیرند و جنسیت را به دسته‌های گوناگون و متفاوتی تقسیم کنند اما باید روشن‌نگری کرد و به آنها به روزیانی گفت که حمله به طبیعت انسان هم در راستای منافع سرمایه‌داری‌ها ر غربی‌دینظر گرفته‌می‌شود. ارزش افزوده‌ای که هویت‌های مجعول جنسی برای خود به وجود می‌آورد امکان مناسبی برای بسیاری از کمپانی‌ها ایجاد می‌کند تا به این واسطه به تولید کالایی در این زمینه‌ها بپردازند و دیگران را به خریدشان فرایخوانند. پس مساله فقط دفاع از هنجارها و ارزش‌های جامعه‌ای مانند ایران نیست، بلکه می‌شود موضوعی نظیر همجنس بازی را با خوانش‌های متفاوتی مورد بررسی قرار داد. لیبرالیسم دنبال سوداست و همجنس بازی حکم‌زمین سرمایه‌داری را برایش ایفا می‌کند. از طرف دیگر صحبت در مورد این اتفاق و ایجاد داغدغه‌کاذب در ذهن ایرانیان نمی‌تواند بی قصد و غرض‌دینظر گرفته شود. مساله مند کردن همجنس‌گرایی در ذهن مخاطب اگر به هدف مطرح کردن خود بر سر زبان‌ها و گرفتن کارت‌صدا قرین از همجنس بازها و غرب‌گرایان هم باشد، باز هم نمی‌ارزد و سنت و فرهنگ ایرانی را نباید قربانی کرد. حتی اگر از منظر غربت دینی هم به قضیه نگاه کنیم باز هم چندان جای سوالی برای ما باقی نمی‌ماند که میل انسان به تولید مثل غایت‌ناهی اوست و هر عملی که آدمی را به غفلت برساند عملا قبیح شمرده می‌شود. برنامه‌هایی همچون برنامه «با ضیاء» تنها به عنصر لذت و زیبانه کشیدن آن در میان چشم‌های منتظر مشتاقان چشم دوخته‌اند، این درحالی است که همجنس‌گرایی هم با‌اصولی معنایی‌اش را بر مدار لذت و کامجویی آتی قرار می‌دهد و در آن هیچ کنشی به سمت وسوی حیات شکل نمی‌گیرد. مشکل در میزبانی است که افراد در آن به مقام مرجعیت می‌رسند و قصدی هم برای پایین آمدن از جایگاه خود ندارند.

جیمی کیمل

پیشنهاد آکادمی اسکار را رد کرد

جیمی کیمل که پیش از این در سال‌های ۲۰۱۸، ۲۰۱۸، ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ برای چهار بار اجرای مراسم اسکار را برعهده داشته است، پیشنهاد اجرای مجدد این مراسم در سال ۲۰۲۵ را رد کرد. جان مولتی‌کمدین آمریکایی نیز پس از تمجید از حضور کوتاه در مراسم ماه مارس و اجرای مراسم گاورنوز در ماه ژانویه، به‌عنوان یکی از گزینه‌های اصلی اجرای اسکار ۲۰۲۵ در نظر گرفته شده بود که او نیز حضور به عنوان مجری در مراسم اسکار پیش‌رو را نپذیرفته است. بیل کرامر، مدیرعامل آکادمی در گفت‌وگو با وبسایتی گفته بود: «خوشبختیم که جیمی کیمل را داریم که سال گذشته به برگزاری یکی از بهترین مراسم‌های اسکار کمک کرد. تنها چیزی که می‌خواهم بگویم این است با هر کسی که میزبان برنامه آینده باشد، ما خواهیم با همین لحن احترام، طنز و عشق فراوان به سینما ادامه دهیم.»

